

استراتژی هند برای کاهش تهدیدات روزافزون چین در جنوب آسیا

حمید درج^۱

چکیده

چین در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای در تلاش برای افزایش قدرت اقتصادی و نظامی خویش برآمده است. پکن همچنین به گسترش روزافزون روابط خود با اسلام‌آباد مبادرت ورزیده که این امر از سوی هند به عنوان تهدیدی راهبردی تلقی می‌شود. در این رابطه، هند با ایجاد اتحادی راهبردی با آمریکا به عنوان اهرمی برای فشار به چین و تضعیف و انزوای منطقه‌ای آن استفاده می‌کند. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که هند برای کاهش تهدیدات روزافزون چین در جنوب آسیا چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که هند به دلیل اختلافات و درگیری‌های مرزی طولانی مدتی که با چین داشته، همواره از قدرتیابی این کشور، مدرنیزه شدن ارتش چین و همچنین همکاری‌های پکن با اسلام‌آباد به عنوان مهم‌ترین رقیب و دشمن دهلی در جنوب آسیا، احساس خطر می‌کند؛ لذا دهلی با برقراری اتحاد استراتژیک با واشنگتن در جهت خنثی‌سازی قدرت رو به افزایش چین و در نهایت کنترل و انزوای منطقه‌ای این کشور گام بر می‌دارد که این امر می‌تواند به توازن قدرت منطقه‌ای هند با چین در جنوب آسیا کمک کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ هند از قدرت روزافزون اقتصادی و نظامی چین و توسعه همکاری‌های این کشور با پاکستان و تبدیل آن به یک قدرت مسلط آسیایی همواره نگران است؛ لذا دهلی برای جلوگیری از محاصره نشدن توسط چین و پاکستان در منطقه، در صدد گسترش مناسبات با واشنگتن برآمده است که این اقدامات بخشی از استراتژی هند برای ایجاد بازدارندگی علیه محور چین و پاکستان و کاهش نگرانی خود در جنوب آسیا محسوب می‌شود. برای تحلیل داده‌های این پژوهش از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: چین، هند، آمریکا، جنوب آسیا، موازنه تهدید.

^۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

India's Strategy to Reduce China's Growing Threats in South Asia

Hamid Dorj

PhD Candidate in International Relationships, Guilan University, Rasht, Iran
hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

Abstract

In recent years, China has been increasingly trying to increase its economic and military power. Beijing has also begun to expand its relations with Islamabad, which is considered a strategic threat by India. In this regard, by establishing a strategic alliance with America, India uses it as a lever to pressure China and weaken and isolate it regionally. Thus, the main research question is, what strategy does India follow to reduce China's growing threats in South Asia? The hypothesis of the research is that due to long-term border disputes and conflicts with China, India always feels threatened by this country's strength, the modernization of the Chinese army, as well as Beijing's cooperation with Islamabad, as Delhi's most important rival and enemy in South Asia; Therefore, by establishing a strategic alliance with Washington, Delhi is taking steps to neutralize China's increasing power and ultimately control and isolate this country regionally, which can help balance the regional power of India with China in South Asia. The research findings show; India is always worried about the growing economic and military power of China and the development of this country's cooperation with Pakistan and its transformation into a dominant Asian power; Therefore, in order to avoid being surrounded by China and Pakistan in the region, Delhi is trying to expand its relations with Washington, and these measures are part of India's strategy to create deterrence against the China-Pakistan axis and reduce its concerns in South Asia. Qualitative analysis method was used to analyze the data of this research.

Keywords: China, India, America, South Asia, Threat Balance.

۱. مقدمه

دو کشور هند و چین به دنبال توسعه قلمروی نفوذ و قدرت‌یابی در جنوب آسیا و دیگر مناطق آسیا می‌باشند. هند و چین در تلاش برای ایجاد نظم و موازنه قدرت منطقه‌ای در جهت تأمین اهداف و منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای بر آمده‌اند که این امر باعث شده است تا هر دو کشور یکدیگر را به عنوان تهدیدی در برابر توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود قلمداد کنند. کشور چین از طریق مجموعه اقداماتی در صدد تغییر توزیع توانمندی‌ها در جنوب و جنوب شرق آسیا به نفع خود برآمده است. این کشور از طریق طرح «یک کمربند- یک راه» در تلاش برای دگرگونی ژئوپلیتیکی و اقتصادی مناطق مهم آسیا بر آمده است و در این راستا، با به کارگیری استراتژی رشته مروری‌ها به ایجاد شبکه‌ای از امکانات تجاری و نظامی در امتداد خطوط دریای مبادرت می‌ورزد تا در حوزه دریایی و به خصوص اقیانوس هند، توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهد. پکن نیز روابط نزدیکی با اسلام‌آباد ایجاد کرده است به این امید که محور چین-پاکستان به عنوان وزنه تعادلی برای همکاری ایالات متحده و هند عمل کند. این‌گونه سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌طلبانه چین، ترس و نگرانی‌های امنیتی هند از محاصره ژئوپلیتیکی و انزوای منطقه‌ای را گسترش داده است که این امر می‌تواند به سد کردن نفوذ دهلی و حذف آن از معادلات منطقه کمک کند. بر خلاف چین، منطقه جنوب آسیا در صدر اولویت استراتژیک هند قرار دارد. هند در صدد کسب موقعیت هژمونی در این منطقه است تا به واسطه آن بتواند با حضور قدرت‌های دیگر به ویژه چین در جنوب آسیا مقابله کند. این در حالی است که چین به دلیل دارا بودن صنایع عظیم اقتصادی و نظامی و همچنین نیروی انسانی بسیار، در حال حاضر به سرعت رو به پیشرفت و توسعه بوده است. افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین می‌تواند این کشور را به یک هژمون منطقه‌ای در آسیا تبدیل کند که این امر نیز به گونه‌ای طبیعی با مخالفت ایالات متحده روبه‌رو می‌شود؛ زیرا این کشور نمی‌خواهد قدرتی همسنگ در سایر مناطق دنیا در مقابل خویش ببیند. قدرت و نفوذ روزافزون چین در نظام بین‌الملل، قدرت یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا را با تهدید روبه‌رو کرده است که این امر تأثیر به‌سزایی بر سیاست‌ها و منافع ایالات متحده در مناطق مختلف دنیا از جمله جنوب آسیا داشته است. بنابراین، افزایش قدرت و نفوذ رو به رشد چین و ایجاد تهدیدات استراتژیک برای هند در جنوب آسیا باعث برقراری ائتلاف و اتحاد دهلی با واشنگتن با هدف مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای پکن شده است و در این راستا، هر دو کشور در صددند تا از طریق کنترل و انزوای منطقه‌ای چین، معادلات و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع خود و متحدان منطقه‌ای در جنوب آسیا شکل دهند. لذا سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که هند برای کاهش تهدیدات روزافزون چین در جنوب آسیا چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ این پژوهش در چارچوب نظریه موازنه تهدید شکل گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

راجع به سیاست‌ها و اقدامات هند و چین نسبت به همدیگر در جنوب آسیا پژوهش‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی صورت پذیرفته است. در ادامه صرفاً به بررسی چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، اشاره می‌گردد.

۱- کریمی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با نام «کنشگری امنیتی چین و هند در منطقه جنوب آسیا»؛ عنوان می‌دارد که مجموعه‌ای از منافع استراتژیک، اقتصادی و امنیتی-نظامی، دو کشور چین و هند را به کنش‌گران امنیتی در جنوب آسیا تبدیل کرده است و هر کدام از این کشوره می‌کوشند نظم منطقه‌ای در جنوب آسیا را بر اساس منافع خود شکل دهند.

۲- واگنر^۲ (۲۰۱۶)، در مقاله خود با عنوان «نقش هند و چین در جنوب آسیا»؛ به بررسی و تحلیل نوع نگاه و عملکرد دو کشور چین و هند در منطقه جنوب آسیا می‌پردازد. وی اذعان دارد که نقش هند نسبت به چین در این منطقه ضعیف‌تر است؛ چرا که هند توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی کمتری نسبت به چین دارد که این امر باعث گسترش قلمروی نفوذ چین در این منطقه شده است.

۳- فریمن (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست منطقه‌گرایی چین و روابط هند و چین در جنوب آسیا»؛ معتقد است که تفوق سیاسی و نظامی چین در جنوب آسیا، به موازات ابتکار «یک کمربند-یک راه»؛ منافع و امنیت هند را با تهدید روبه‌رو کرده است. وی به این نتیجه می‌رسد که چین برای جلوگیری از تنش‌های آینده با هند و جلب مشارکت این کشور در ابتکار «یک کمربند-یک راه»؛ نیاز به بازسازی و تجدیدنظر در سیاست خارجی خود در منطقه دارد.

پاردسی^۳ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «استراتژی چینی دولت هند در دوره مؤدی در مدیریت رقابت نامتقارن» بیان می‌دارد که هند در دوره مؤدی، استراتژی ترکیبی در برابر رقیب نامتقارن خود یعنی چین اتخاذ کرده است. این استراتژی شامل؛ همکاری‌های بانکی در سطوح چندجانبه، رقابت در سطح منطقه‌ای، مقابله با طرح‌های ابتکاری یک‌جانبه چین مانند ابتکار کمربند-جاده و بازدارندگی در هیمالیا و اقیانوس هند است. نوآوری و تازگی نوشتار حاضر در این است که اگرچه تاکنون تحقیقات و پژوهش‌های زیادی در خصوص سیاست‌ها و اقدامات هند و چین در جنوب آسیا نگارش یافته است؛ ولی عمده این تحقیقات با تکیه بر رویکرد قدرت نرم دو کشور انجام پذیرفته است؛ این در حالی است که مقاله حاضر عمدتاً با رویکردی واقع‌بینانه و با تکیه بر عناصر سخت قدرت هند و چین در جنوب آسیا شکل گرفته است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر نوع هدف کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تجزیه و تحلیل آنچه هست؛ نیز پرداخته می‌شود. بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است. با عنایت به ماهیت موضوع مورد پژوهش، روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است. بدین‌گونه که اطلاعات مورد نیاز برای کتاب‌ها و مقالات استخراج و طبقه‌بندی شده و سپس به شیوه کیفی، به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

۴. چارچوب نظری: موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید در چارچوب کلی واقع‌گرایی تدافعی توسط استفان والت^۴، نظریه‌پرداز مشهور مطرح شده است. والت با مطالعات خود در خصوص روند تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها در قرن بیستم و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول و دوم و همچنین دوران جنگ سرد بر این باور است که دولت‌ها نه بر مبنای منطق توازن قوا؛ بلکه بر مبنای توازن تهدید عمل می‌کنند. والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود؛ در برابر تهدید طرح می‌شود. والت در نقد والتر از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. به باور

². wagner

³. Pardesi

⁴. Stephen Walt

والت، تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت‌ها نمی‌ترسند؛ بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. در واقع، هنگامی که دو یا چند دولت با تهدید مشترک قریب‌الوقوع مواجه شوند؛ برای حفاظت از خود در شکل یک ائتلاف به یکدیگر می‌پیوندند. والت ائتلاف‌ها یا اتحادها را تعهدات رسمی یا غیررسمی بین دو یا چند دولت برای همکاری امنیتی به منظور افزایش قدرت و نفوذ برای تأمین امنیت اعضاء می‌داند (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۴۵). والت با تأکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آن‌ها از قدرتشان داشت. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت، به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد. از این‌رو، وی قدرت را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند. دیگر متغیر مؤثر در ایجاد موازنه از دیدگاه والت، متغیر مجاورت و نزدیکی جغرافیایی می‌باشد. وی ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌بیند؛ به گونه‌ای که هر چه فاصله جغرافیایی دولت‌ها نزدیک‌تر باشد، آن‌ها نسبت به هم تهدیدزاتر خواهند بود و هر چه فاصله آن‌ها از یکدیگر بیشتر باشد، تهدیدزایی و ترس آن‌ها از یکدیگر کمتر خواهد بود. متغیر سوم از دید والت، قدرت تهاجمی دولت‌هاست. بدین معنی که در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی یا گفتمان دامن‌گستر، آن‌ها را تهدیدزاتر می‌کند. چهارمین متغیر تأثیرگذار در ایجاد موازنه، نیت تهاجمی دولت‌هاست. این متغیر مبین آن است که هر چه از نظر دیگران نیت تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آن‌ها به موازنه روی آورند (اخوان‌کازمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴). بر اساس نظر والت کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آن‌ها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. والت در این زمینه می‌گوید: «دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند؛ موازنه دیگران علیه خود را بر می‌انگیزند» (ربیعی و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۵). در این راستا می‌توان گفت؛ از آنجایی که گسترش قدرت اقتصادی و نظامی چین در آسیای جنوبی و دیگر مناطق مختلف جهان، تهدیدی بالقوه برای هند و آمریکا قلمداد می‌گردد؛ لذا واشنگتن و دهلی با برقراری روابط استراتژیک، در تلاش برای مهار و انزوای منطقه‌ای چین برآمده‌اند و از این طریق خواهان شکل‌گیری معادلات و موازنه قدرت به نفع خود و متحدان منطقه‌ای در جنوب آسیا هستند.

۵. بحث و یافته‌ها

۵.۱. جهش‌های پرشتاب اقتصادی و نظامی چین

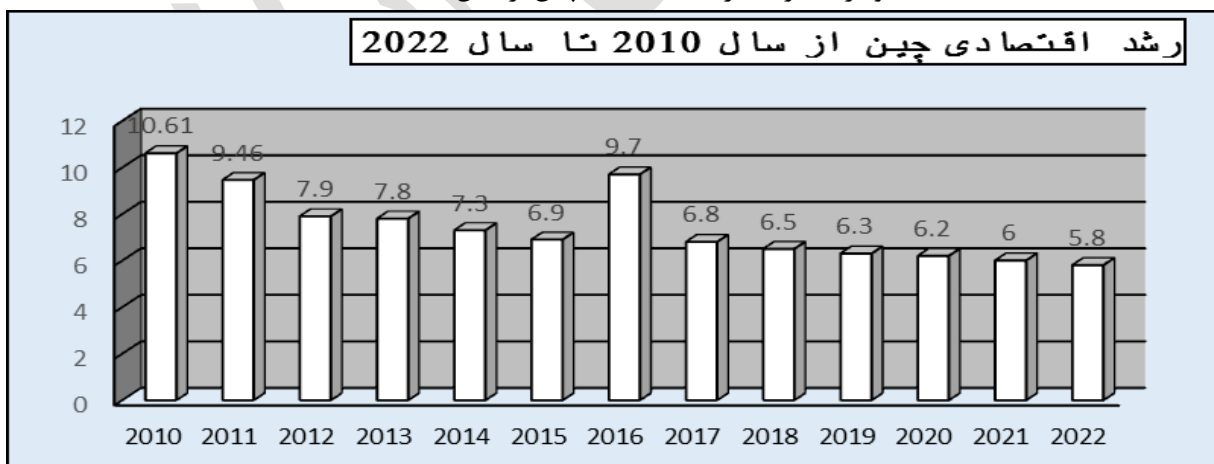
اقتصاد چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ رشد اقتصادی پرشتاب خود را آغاز نمود و با سیستم توسعه اقتصادی خاص خود توانست در سه دهه اخیر به طور متوسط رشد اقتصادی ۱۰ درصدی را تجربه نماید. چین با این نرخ رشد خیره‌کننده توانسته به دومین اقتصاد جهان بر اساس شاخص تولید ناخالص داخلی تبدیل گردد (Garnaut And others, 2018: 423). در سال ۱۹۷۹ با انجام اصلاحات اقتصادی در چین، در حالی که هنوز سیستم و سبک قدیمی کمونیسم بر کشور حاکم بود؛ حرکت به سوی سرمایه‌داری شتاب بالایی به خود گرفت؛ سیستم اشتراکی به تدریج کنار گذاشته شد و به کشاورزان آزادی بیشتری داده شد و از سویی، نیز اقتصاد چین به روی تجارت خارجی باز شد. پس از انجام اصلاحات اقتصادی مبتنی بر بازار، تولید ناخالص داخلی چین رشدی فزاینده‌ای را تجربه کرد. اهداف اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ^۵ با نام «نوسازی چهارگانه»، شامل اصلاحات کشاورزی، صنعت، علم و فناوری و ارتش بود که

⁵. Deng Xiaoping

در جریان اجلاس سوم کنگره یازدهمین حزب کمونیست چین مطرح و از آن دفاع کرد (محرور و حاجی کریم‌جباری، ۱۳۹۷: ۸۸). بدین ترتیب، از سال ۱۹۷۶ به بعد و بخصوص دهه ۸۰ میلادی رشد اقتصادی چین روند رو به جلوی خود را در پیش گرفت. به طوری که در سال ۱۹۹۲، از مجموع ۲۲/۸ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان، ۲ درصد آن متعلق به چین بود. این رقم نسبت به ۱۵ درصد از مجموع ۷۴/۶ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان در سال ۲۰۱۵، افزایش یافته که در مقایسه با کاهش نسبی سهم ژاپن و آمریکا به عنوان مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای و جهانی چین، ارزش استراتژیک افزایش تولید ناخالص ملی چین آشکارتر است. چین در سال ۲۰۰۹، آلمان را که بزرگ‌ترین صادرکننده جهان بود پشت سر گذاشت و در سال ۲۰۱۰ از دومین اقتصاد جهان یعنی ژاپن پیشه گرفت. این کشور در سال ۲۰۱۱، با ۱۱ تریلیون دلار سهم ۱۴/۸ درصدی از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داد و در رتبه دوم، ۱۰ اقتصاد برتر دنیا پس از آمریکا قرار گرفت. نرخ رشد اقتصادی آن ۶/۷ درصد در سال ۲۰۱۶ بود و سریع‌ترین رشد اقتصادی جهان را به نام خود ثبت کرد (مدرس و صفی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۶).

تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۹، ۱۴/۴۵۷/۲۶۷ دلار افزایش پیدا کرد و موفق شد خود را به جمع کشورهای دارای درآمد بالاتر از حد متوسط جهان برساند. بر پایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، چین تا ۱۱ سال دیگر به اقتصاد نخست جهان تبدیل می‌شود (سینائی و دانش، ۱۴۰۰: ۹۹). تحلیل‌گران اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند؛ چین همچنان تا سال ۲۰۲۵ میلادی بر اساس شاخص تولید ناخالص داخلی از ایالات متحده پیشی گرفته و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. طبق سنجشی که بر اساس برابری قدرت خرید صورت گرفته، تولید ناخالص داخلی اقتصاد چین بر اساس برابری قدرت خرید در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ با حفظ رتبه نخست جهانی به ترتیب به ۳۶/۱۱۲ و ۶۱/۰۷۶ تریلیون دلار بالغ می‌گردد (تقی‌زاده‌انصاری، ۱۳۹۵: ۱۶۹). به نمودار شماره (۱) نگاه کنید؛ این نمودار نشان می‌دهد که رشد اقتصادی چین هیچ‌گاه از ۵/۸ درصد پایین‌تر نخواهد آمد و بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول از آینده اقتصادهای بزرگ جهان تا سال ۲۰۳۰ چین از نظر تولید ناخالص داخلی از آمریکا جلو خواهد افتاد.

نمودار شماره ۱: رشد اقتصادی چین از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲



(زارعی و موسوی‌شهیدی، ۱۳۹۹: ۱۱۱۱)

امروزه چین نزدیک به سه تریلیون دلار ذخیره ارزی دارد که همچنان این کشور را در رتبه نخست در این زمینه قرار می‌دهد. این حجم قدرت اقتصادی نمی‌تواند برای کشوری مانند آمریکا مسأله بی‌اهمیتی باشد. به خصوص که پکن به خوبی می‌تواند در موارد لازم با تکیه بر اهرم ذخیره ارزی خود اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد و بحران اقتصادی

دیگری شکل بدهد (Ghemawat And Hout, 2016: 87). چین اهداف روشن خود را تا سال ۲۰۴۹، که صدمین سالگرد تولد جمهوری خلق چین است؛ تعیین کرده است. هدف راهبرد چین دستیابی به ایده «جوان‌سازی بزرگ ملت چین» تا سال ۲۰۴۹ و تجدیدنظر در نظم بین‌المللی است تا برای نظام استبدادی و منافع ملی این کشور سودمندتر باشد (Jain, 2022: 125). در سال‌های اخیر، فرایند توسعه در چین از حوزه اقتصاد به سایر حوزه‌ها گسترش یافته است. یکی از پراهمیت‌ترین حوزه‌هایی که شتاب توسعه و نوسازی در آن بحث‌ها و واکنش‌های زیادی را برانگیخته، حوزه نظامی است. سیاست‌های اعلانی و اعمالی چین در این حوزه نشان از تلاش رهبران آن برای نوسازی و ارتقای سریع نیروی نظامی دارد. دولت چین اهداف رسمی دیپلماسی نظامی خود را در کتاب‌های سفید دوسالانه خود تعریف می‌کند که این اهداف عبارت‌اند از: (۱) - نوسازی دفاع ملی و نیروهای مسلح؛ (۲) - ارتقای درک و اعتماد متقابل؛ (۳) - معرفی ارتش چین به عنوان یک نیروی صلح‌آمیز (آسمانی، ۱۴۰۱: ۹). نوسازی و تکمیل نیروهای عظیم ارتش آزادی‌بخش خلق چین از بدو پیروزی انقلاب کمونیستی مورد توجه قرار داشته که گاه با کمک خارجی و گاه بر اساس اتکاء به توان داخلی خود تعقیب شده و با این‌که سیاست‌های داخلی و خارجی چین در چهار دهه گذشته شاهد تحولات و نشیب و فرازهای بسیار بوده است؛ اما هیچ کدام از رهبران کشور اعم از میان‌رو یا تندرو، درباره لزوم ادامه برنامه مذکور تردیدی به خود راه نداده‌اند. در این دوره طولانی سهم عمده‌ای از صنایع ملی به بخش نظامی و تسلیحاتی اختصاص یافته و ارتش چین را در ردیف بزرگ‌ترین و پر هزینه‌ترین نیروهای مسلح در دنیا در آورده است. اکنون نیروی زمینی چین از نظر تعداد نفرات در دنیا در ردیف اول و نیروی دریایی و هوایی آن در ردیف سوم قرار دارند و قدرت هسته‌ای استراتژیک آن نیز اگرچه چندان بزرگ نیست؛ اما نیرویی در حال بالندگی و قادر به بازداشتن دشمنان از حمله هسته‌ای ناگهانی به کشور می‌باشد (Shambaugh, 2003: 164).

اگرچه در عصر جهانی شدن باور به کاهش اهمیت نیروی نظامی است؛ اما این ادعا در مورد این قدرت در حال ظهور تا اندازه‌ای انطباق ندارد که این امر ناشی از چند عامل است: نخست این‌که به موازات افزایش توان اقتصادی و جهانی شدن چین ملاحظات امنیتی به خصوص در حوزه تأمین امنیت انرژی برای این کشور افزایش یافته است. دومین عامل به جهانی شدن نظامی‌گری چین و ارتباط آن با حوزه تجاری بر می‌گردد؛ به این معنا که چین به موازات افزایش تولیدات نظامی، با رویکردی تجاری بر میزان صادرات آن‌ها افزوده و به همان میزان از واردات خود در این حوزه کاسته است و در نهایت این‌که با وجود تعقیب سیاست تنش‌زدایی منطقه‌ای از سوی چین تحولات و تنش‌های یک دهه اخیر به ویژه در دریای چین جنوبی حساسیت‌های چین را برای احتمال درگیری نظامی در آینده افزایش داده است (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۷۵-۷۴). در پی افزایش ثروت اقتصادی چین، این کشور در طی دهه اول قرن بیست و یکم، نیز بودجه نظامی و هزینه‌های تحقیقات علمی خود را افزایش داده است. اگر بودجه نظامی چین در سال ۲۰۱۳، ۱۷۰ میلیارد دلار بوده است؛ باز هم میزان بودجه نظامی ایالات متحده در سال، چهار و نیم برابر میزان بودجه نظامی سالیانه چین است؛ اما اگر افزایش نسبی بودجه نظامی چین با متوسط نرخ رشد دهه گذشته ادامه یابد تا سال ۲۰۳۵ میلادی میزان بودجه نظامی سالیانه چین از میزان بودجه سالیانه نظامی ایالات متحده پیشی خواهد گرفت (وئوچی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۷). بر اساس آمار مرکز پژوهش‌های صلح استکهلم (سیپری)، در سال ۲۰۱۸ چین با اختصاص ۲۵۰ میلیارد دلار برای بودجه دفاعی خود، پس از آمریکا، در جایگاه دوم دنیا قرار گرفت. این رقم، افزایش ۵ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۷ و رشد ۸۳ درصدی نسبت به سال ۲۰۰۹ را نشان می‌دهد. همچنین در سال ۲۰۱۹، این رقم به ۲۶۱ میلیارد دلار رسید که ۵/۱ درصد نسبت به سال پیش از آن رشد داشت و ۸۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۰ است (آسمانی، ۱۴۰۱: ۱۱).

چین همچنین برنامه‌ای را برای مدیریت زباله‌های فضایی تدارک دیده؛ چرا که تنها در سال ۲۰۱۴ این کشور ۳۰ ماهواره خود را به دلیل برخورد زباله‌های فضایی از دست داده است. علاوه بر 130 ماهواره‌ای که سلطه فضایی چین را در آینده‌ای نه چندان دور رقم خواهند زد؛ این کشور برنامه‌های دیگری نظیر ارسال کاوشگرهایی به مریخ و مشتری، یک ایستگاه فضایی بزرگ، موشک‌های 130 تُنی، سفینه‌های فضایی الکترونیکی و سامانه‌های پرتابگر قابل استفاده مجدد نیز در دستور کار خود دارد (Lin & Singer, 2015: 6). رشد اقتصادی چین توانسته بر تمایل دولت پکن جهت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی بیفزاید و این موضوع را می‌توان در اهداف، مأموریت‌ها، استراتژی، تسلیحات، فناوری و ... به وضوح مشاهده کرد. بر این اساس، استراتژی و قابلیت‌های نظامی دریایی چین از دفاع از سواحل نزدیک تا عمق ۳۰۰ کیلومتری آب‌های پیرامونی، به استراتژی و قابلیت‌های نظامی دفاع از دریاها، نزدیک و سپس استراتژی و قابلیت دفاع از دریاها دور گسترش یافته است که در پی آن چین در صدد کسب انواعی از سلاح‌هایی است که نیروی دریایی این دولت را قادر می‌کند تا بتواند به نیرویی مؤثر برای دفاع از پهنه وسیعی از آب، از سواحل تا فراسوی دومین زنجیره جزایر دور دست در اقیانوس آرام تبدیل شود. چین قصد دارد مدرنیزاسیون ارتش را تا ۲۰۳۵ کامل کند و ارتش آزادیبخش خلق را تا سال ۲۰۴۹ از طریق مدرنیزه کردن و تغییرات ساختاری و فرماندهی به یک ارتش در سطح کلاس جهانی تبدیل کند. در طول دهه گذشته، چین توانایی خود را برای رسیدن به اهداف امنیتی منطقه‌ای و فراتر از قابلیت‌های احتمالی تایوان افزایش داده است. ناوگان دریایی ارتش آزادیبخش خلق بزرگ‌ترین ناوگان منطقه‌ای است که بطور فزاینده‌ای نیروی مدرن و انعطاف‌پذیر است. این ناوگان به سرعت در حال جایگزینی سیستم‌های کهنه عموماً یکپارچه با سیستم‌های چندجانبه پیشرفته و بزرگ است که دارای سلاح‌های پیشرفته ضدکشتی و ضدهوایی و ضدزیردریایی هستند (هدایتی‌شهیدانی و رمضان پورشلمانی، ۱۳۹۸: ۸۱-۸۰).

نیروی نظامی دریایی ارتش آزادیبخش خلق هم اکنون دارای ۷۷ کشتی جنگی، بیش از ۶۰ زیردریایی، ۸۵ جنگنده دریایی مجهز به تجهیزات موشکی، یک ناو هواپیمابر، 55 دستگاه کشتی دو منظوره خشکی و دریایی است (Cronin, 2016: 16). تأمین امنیت دریایی و حفظ حاکمیت چین در دریای سرزمینی، دفاع از حقوق و منافع چین در آب‌های دور دست و مشارکت و همکاری بین‌المللی از جمله مأموریت‌هایی است که به نیروی دریایی این کشور محول شده است. همچنین نیروی هوایی چین بزرگ‌ترین نیروی هوایی در آسیا و سومین در جهان است و بیش از ۲۷۰۰ هواپیما (بدون سرنشین و جنگی) را شامل می‌شود. سرمایه‌گذاری بر روی نسل‌های جدید هواپیماهای نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین، نیروی هوایی این کشور را وارد مرحله تازه نموده است و فاصله نظامی آن را با ایالات متحده کاهش داده است. در زمینه تسلیحات هسته‌ای، موشک‌های دوربرد این کشور به شدت فرایند نوسازی را دنبال می‌کنند. بُرد موشک‌های دوربرد این کشور بیش از 13 هزار کیلومتر است. (Annual Report to Congress, 2017: 28-32). در این راستا باید گفت؛ سرمایه‌گذاری‌های چین در حوزه نظامی که در پی رشد و توسعه فزاینده این کشور در بخش اقتصاد اتفاق افتاده است و طیفی از افزایش قابلیت‌های نیروی دریایی و هوایی، افزایش توانایی‌های راداری و سیستم‌های پیشرفته موشکی و تسلیحاتی را در بر می‌گیرد؛ توانایی نظامی و تسلیحاتی چین را به کل منطقه آسیای شرقی و جنوب آسیا گسترش می‌دهد و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و جنگنده‌ها و زیردریایی‌های خریداری شده از روسیه قابلیت‌های این کشور را از آسیا فراتر می‌برد.

۲.۵. نگرانی هند از محاصره شدن توسط چین و پاکستان در جنوب آسیا

چین و پاکستان همیشه متحدان نزدیکی بوده‌اند و این روابط سنتی در پی همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و متغیرهای مختلف ابعاد تازه و گسترده‌ای پیدا کرده است. محور چین و پاکستان همچنین یک نقش مرکزی در ژئوپلیتیک آسیا، از خیزش هند تا چشم‌اندازهای افغانستان پس از ایالات متحده و از تهدید تروریسم هسته‌ای تا نقشه جدید معادن، بندرها و خطوط لوله، ایفاء می‌نمایند. چین بزرگ‌ترین امید اقتصادی پاکستان و قابل اطمینان‌ترین شریک نظامی اسلام‌آباد محسوب می‌گردد. پاکستان نیز در قلب بلندپروازی‌های ژئواستراتژیک چین، از برخاستن به عنوان یک قدرت دریایی جهانی تا برنامه‌های کلان برای مسیر راه ابریشم جدید که حوزه‌های انرژی خاورمیانه و بازارهای اروپا را به کلان شهرهای آسیای شرقی پیوند می‌دهد، قرار دارد. پاکستان همچنین میدان نبردی برای مقابله چین با ستیزه‌جویان اسلام‌گرا قلمداد می‌گردد. برای دهه‌هاست که دو کشور دیگری را دوستی برای تمام فصول خوانده است (هدایتی‌شهیدانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۰). روابط چین با پاکستان، به عنوان کشوری که از آن به عنوان دروازه این کشور به جهان خارج یاد می‌شود؛ به چند دهه گذشته بر می‌گردد که در لوای شعار «دشمن دشمن من، دوست من است» و اساساً در نتیجه مقابله با هند و محصول جنگ‌های تاریخی میان سه کشور، یعنی جنگ‌های ۱۹۶۲ میان چین و هند و جنگ‌های هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ بوده است (Small, 2015: 27). وانگ^۶، وزیر امور خارجه چین، در مارس ۲۰۲۲، با تأکید بر اهمیت روابط پکن با اسلام‌آباد، روابط چین و پاکستان را "نشکن و محکم" توصیف کرد و همچنین تأکید کرد که هرگونه مداخله در این رابطه "خط قرمزی است که هیچ کس نمی‌تواند از آن عبور کند" (Murtazashvili, 2022: 540).

والت بر این باور است که دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌الملل به جای موازنه در برابر قدرت و توانمندی‌های اقتصادی و نظامی یکدیگر، در برابر تهدیدات و آنچه تهدید تلقی می‌کنند؛ با یکدیگر متحد می‌شوند. لذا از آنجایی که تهدیدات مشترک خارجی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری روابط استراتژیک هستند؛ چین و پاکستان همواره با تهدید مشترکی به نام هند روبه‌رو بوده و روابط استراتژیک دو کشور بر مبنای محاسبات واقع‌بینانه ژئواستراتژیک ناشی از این تهدید شکل گرفته است. به عبارت دیگر، به طور سنتی روابط چین و پاکستان سد استراتژیک دیگری در مقابل هند بوده است. حفظ امنیت و تمامیت ارضی پاکستان در مقابل هند سنگ بنای سیاست خارجی این کشور بوده و این مسأله آسیب‌پذیری دفاعی این کشور را به گسترش و تحکیم روابط نظامی با چین برانگیخته است. وجود چنین تهدید مشترکی چین و پاکستان را به دوست، متحد و شرکای استراتژیک قابل اعتماد و همیشگی تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که از یکدیگر به عنوان رفقای دوران خوشی و ناخوشی سخن می‌گویند (محروق، ۱۳۹۶: ۹۰-۸۹). همچنین هرگونه تلاش چین برای بسط نفوذ خود در افغانستان به همکاری با پاکستان نیاز دارد. به ویژه در زمانی که محور آمریکا-هند در حال تقویت شدن است؛ محور چین-پاکستان می‌تواند نقش اساسی در جلوگیری از به انزوا رفتن پکن ایفاء کند (parvaiz And Singh, 2017: 146). از این‌رو، چین در جهت رسیدن به اهداف خود در پی گسترش روابط با افغانستان و پاکستان بوده و نفوذ هر چه بیشتر آن در این کشورها، منجر به احساس تهدید هند در قبال چین و واکنش از سوی دهلی‌نو شده است (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۸). در نگاه چینی‌ها یک پاکستان قدرتمند و مستقل از نفوذ هند و وابسته به قدرت نظامی چین، عنصری اساسی در حفظ موقعیت چین در برابر هند محسوب می‌شود (Sahgal, 2003: 163).

چین از کشور پاکستان برای ایجاد یک کریدور ارتباطی استفاده می‌کند تا با ایجاد ارتباط میان غربی‌ترین قلمروی خود با جهان پیرامون، هم مسئله توسعه اقتصادی داخلی در سرزمین‌های غربی چین را تسریع نماید و هم نفوذ خود را در

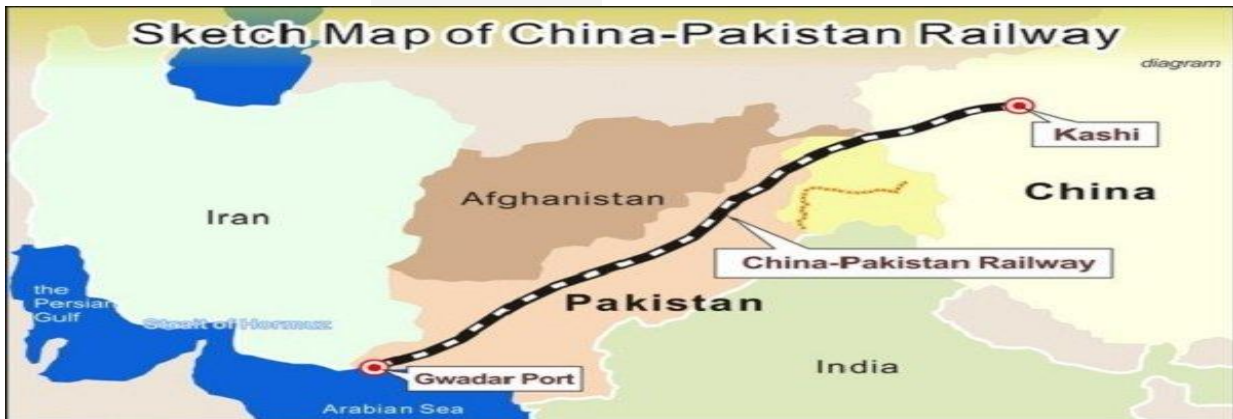
⁶. Wang

منطقه جنوب آسیا افزایش دهد. مجموعه این عوامل باعث شده است که با وجود برتری ژئوپلیتیک هند در جنوب آسیا، این کشور خود را در معرض تهدیدات عمده‌ای از سوی دو کشور پاکستان و چین ببیند. زیرا این دو کشور با نزدیکی استراتژیک به یکدیگر در تالش هستند در هر دو سوی قلمروی هند به گسترش نفوذ و تثبیت قدرت بپردازند؛ این امر به شکل ویژه‌ای باعث شده است که مسیر دسترسی هند به انرژی در معرض خطر قرار گیرد و متعاقباً امنیت منطقه‌ای جنوب آسیا نیز متأثر شود. به همین علت کشور هند در سال‌های اخیر تلاش داشته است که به سمت همکاری منطقه‌ای با ایران حرکت نماید و در این فرآیند موفق شده است با انعقاد قرارداد همکاری با ایران در زمینه توسعه چابهار یک واکنش ژئوپلیتیک به توسعه بندر گوادر در پاکستان نشان دهد (بدیعی‌ازنده‌ای و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۵۸-۱۵۵۷). چین به پاکستان به مثابه اهرمی برای کنترل هند نگاه می‌کند و سرمایه‌گذاری عظیمی نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار جهت کریدور اقتصادی و بندر گوادر نموده است که نقش مهمی در پروژه قدرت دریایی چین دارد. ارزش استراتژیک پاکستان برای چین غیرقابل جایگزین است؛ چرا که پاکستان نقش مهمی در تلاش‌های ضد تروریسم چین و ایجاد یک مسیر انرژی امن دارد. دهلی به همکاری استراتژیک چین و پاکستان مظنون است و آن را در راستای محاصره شدن خود می‌بیند (همیانی، ۱۴۰۱: ۷۷). کریدور اقتصادی چین و پاکستان که در سال ۲۰۱۵ تأسیس شد؛ ۶۲ میلیارد دلار ارزش دارد و قرار است جنوب غربی چین را به پاکستان متصل کند. این کریدور شامل چهار ابتکار مختلف است. ابتکار نخست شامل؛ پروژه‌های زیربنایی مانند؛ ساخت تونل ۱۲۵ مایلی چین و پاکستان، بهبود بزرگراه‌ها و راه‌آهن‌های موجود در سرتاسر پاکستان، ساخت مسیر راه‌آهن به کاشغر در استان سین‌کیانگ چین و ارتقای فرودگاه‌ها است. ابتکار دوم پروژه‌های انرژی مانند؛ نیروگاه‌های زغال سنگ و خطوط لوله گاز و نفت و همچنین پروژه‌های بادی، خورشیدی و برق آبی در سراسر پاکستان را در بر می‌گیرد و سومین ابتکار، توسعه بندر گوادر است که معین‌الحق، سفیر پاکستان در چین، آن را جواهری در تاج و تخت کریدور اقتصادی چین و پاکستان نامیده است. اگر تمام پروژه‌های این کریدور اقتصادی به نتیجه برسد؛ چین، به ویژه از طریق بندر گوادر، یک پایگاه استراتژیک قوی و طولانی مدت در جنوب آسیا به دست خواهد آورد. در حالی که پاکستان از حضور مستحکم چین به عنوان سنگری در برابر هژمونی هند و انزوای این کشور در جنوب آسیا اطمینان حاصل خواهد کرد (Chatterjee Miller, 2022: 6).

چند عامل باعث نزدیک شدن چین و پاکستان و شکل‌گیری پیوند استراتژیک میان آن دو کشور شده است. چین و پاکستان در صددند تا فضای استراتژیک هند را در آسیای جنوبی محدود کنند و چین برای سرکوب استقلال‌طلبان ایغور در سین‌کیانگ از پاکستان کمک می‌خواهد؛ پکن می‌تواند با حضور در منطقه گوادر جهت ایجاد موازنه دریایی با ایالات‌متحده در خلیج فارس و در صورت مسدود شدن تنگه مالاکا، از خلیج گوادر برای دسترسی به آسیای غربی استفاده کند. لذا رقابت با هند و ایالات‌متحده مهم‌ترین هدف پکن در توسعه بخشیدن به مناسبات خود با اسلام‌آباد است (هدایتی‌شهیدانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱). چین روابط خود با پاکستان را همانند اهرم فشاری بر روابط هند و آمریکا می‌داند و در تلاش است تا با حضور گسترده در پاکستان بخصوص بندر گوادر ضمن رصد اقدامات نیروی دریایی آمریکا در دریای عمان و خلیج فارس، اقدامات آمریکا را در منطقه خنثی نماید. دو کشور چین و پاکستان، توافقاتی برای ایجاد پایگاه نظامی حیوانی انجام داده‌اند. این پایگاه که در مجاورت بندر گوادر ساخته خواهد شد؛ در کنار افزایش مؤثر ظرفیت اعمال قدرت دریایی چین در حوزه تلافی دریای عمان و اقیانوس هند، در مقابله با تفوق دریایی ایالات‌متحده و ناوگان رو به رشد دریایی هند، به تحکیم بیش از پیش اتحاد پاکستان و چین منجر می‌شود که مؤلفه‌ای کلیدی در رقابت قدرت در منطقه جنوب آسیا محسوب می‌شود. در واقع، چین با تأسیس این پایگاه، باعث نظامی شدن هر چه بیشتر پاکستان و

افزایش رقابت هند و چین و نگرانی بیشتر هند و در نتیجه نزدیکی هر چه بیشتر هند به ایالات متحده می‌شود (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۸-۱۷).

نقشه شماره ۱: موقعیت کریدور چین-پاکستان



(خبرگزاری مهر، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷)

بنابر عقیده تحلیل‌گران پاکستانی، بندر گوادر پتانسیل بالایی دارد تا پایه همکاری نظامی قوی چین و پاکستان برای کنترل و نظارت بر طرح‌های توسعه‌طلبانه هند در اقیانوس هند، دریای عربی و خلیج فارس و هرگونه همکاری استراتژیک هند و آمریکا قرار گیرد. در صورت تکمیل، این بندر به دارایی استراتژیک بزرگ پاکستان به عنوان بندری بدیل بندر گراچی که همواره تحت تهدید هند بوده است؛ تبدیل می‌شود و می‌تواند به پاکستان کمک کند تا ترس از انزوایی که از زمان استقلال با آن روبه‌رو بوده را خاتمه بخشد. بندر گوادر همچنین بخشی از استراتژی رشته مروراید چین^۷ به شمار می‌رود و می‌تواند هم از امنیت دو کشور در برابر هند محافظت کند و هم در راستای سیاست استراتژیک دریایی چین عمل کند (Ali khan & Ahmad, 2015: 257). برخی معتقدند؛ کمک چین به ساخت بندر گوادر در پاکستان از نظر هند به عنوان بخشی از «طرح شیطنی چین در مقابله» با افزایش قدرت و نفوذ هند در امور جهان محسوب می‌شود؛ چنانچه گویی تئوری قدیمی چین که سعی داشت با ایجاد پُست‌های دیدبانی در سراسر مرزهای هند-از تبت و میانمار تا پاکستان و دریای عرب- این کشور را احاطه کند؛ احیاء شده است (Bhatty, 2003). گوادر می‌تواند گزینه مناسبی برای تحت فشار گذاشتن هند از سوی چین و پاکستان باشد. بدین صورت که قدرت اقتصادی، نظامی و امنیتی چین و پاکستان در راستای این همکاری، گسترش پیدا کرده و دو کشور را در صورت جنگ احتمالی با هند و متحدانش در آینده مجهزتر می‌کند (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۷-۱۶). بدین ترتیب، گوادر یک اهرم استراتژیک در اختیار چین است که در شرایط حساس می‌تواند از آن علیه هند بهره گیرد. هند بر این عقیده است که ساخت و بهره‌برداری از بنادر در بنگلادش، میانمار، سریلانکا، پاکستان به وسیله چین بر اساس استراتژی رشته مرورایدها باعث محاصره هند می‌شود. چینی‌ها با ساخت بنادر در اقیانوس هند می‌تواند از این زیرساخت‌ها برای اهداف تجاری و نظامی استفاده کنند (هادیان جزی و بازوند، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۵۶).

۱. استراتژی رشته مرورایدها یک استراتژی ژئوپلیتیکی در مورد اهداف احتمالی چینی‌ها در منطقه اقیانوس هند است. این استراتژی به شبکه‌ای از امکانات تجاری و نظامی چین در امتداد خطوط دریای این کشور تا بندر سودان در شاخ آفریقا اشاره دارد.

اهمیت ژئوپلیتیکی جنوب آسیا فراتر از اقتصادهای جوان و در حال رشد سریع آن است. نزدیکی آن به منطقه اقیانوس هند، آن را به یک مسیر دریایی حیاتی برای تجارت و دروازه‌ای به خاورمیانه و شرق آسیا تبدیل کرده است. چین در کشورهای جنوب آسیا بنادر ساخته است و آن‌ها را «بندر دوستی» نامیده است. این بنادر شامل بندر گوادر در پاکستان و بندر هامبانتوتا در سریلانکا است و برنامه‌هایی برای ساخت دیگر بنادر در میانمار و بنگلادش نیز در دست اجرا است. ناظران نگرانی‌هایی را مطرح کرده‌اند که این تحولات بندری پیرامون هند با هدف اعمال فشار بر دهلی انجام می‌شود که منجر به این ادعا می‌شود که قصد خفه کردن هند را دارد (Shahid And Sakib, 2023: 108). با راه‌اندازی یک کمربند- یک راه در سال ۲۰۱۳، هرگونه تردید باقی مانده در مورد قصد چین برای تغییر شکل نه تنها نظم منطقه‌ای در جنوب آسیا؛ بلکه خود نظم بین‌المللی، کم و بیش برطرف شده است. تنش‌های بعدی در مرز مورد مناقشه هند و چین تنها شواهد اضافه‌ای از این قصد چین ارائه می‌کند. با این اوصاف، چین در مقایسه با دیگر قدرت‌های خارجی مانند ایالات متحده، بازیگر نسبتاً جدیدی در آسیای جنوبی است و تا همین اواخر، نه عمیقاً درگیر یا مرکزی برای اقتصادهای آسیای جنوبی بود (Xavier, 2019: 32).

با این وجود، همسایگان هند در جنوب آسیا، «یک کمربند- یک راه را به عنوان فرصت‌های توسعه‌ای به آن‌ها می‌دانند که هند به دلیل کمبود ظرفیت و عدم ادغام اقتصادی با بقیه جنوب آسیا قادر به ارائه این فرصت‌ها به آن‌ها نبوده است. در نتیجه، چین از طریق اجرای طرح «یک کمربند- یک راه» نظم اقتصادی جدیدی را در جنوب آسیا ایجاد می‌کند که در آن بسیاری از کشورها روابط اقتصادی مهم‌تری با چین برقرار می‌کنند تا با هند. حتی مقامات هند نیز چین را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری خود می‌دانند. در کنار تغییرات در نظم اقتصادی جنوب آسیا، تغییر فزاینده‌ای در نظم سیاسی این منطقه نیز رخ داده است؛ تا جایی که کشورهای کوچک‌تر آسیای جنوبی بیشتر با منافع چین سازگار شده‌اند. به عنوان مثال، نپال جریان پناهجویان تبتی به این کشور را محدود کرده است و حزب کمونیست حاکم نپال دارای روابط نزدیک با حزب کمونیست چین است که از جمله آن‌ها می‌توان به پیوندهای فعال حزب به حزب که نمونه آن برگزاری جلسات آموزشی توسط حزب کمونیست چین برای کمونیست نپال است؛ اشاره کرد. سریلانکا و مالدیو هر کدام در مقاطع مختلف توسط نیروهای قدرتمند چینی هدایت شده‌اند که تصمیمات اقتصادی را به نفع احزاب چینی اتخاذ کرده‌اند (Xavier And Jacob, 2023: 5).

در سال ۲۰۱۴، راجاپاکسا^۸، رئیس‌جمهور سریلانکا، علی‌رغم نگرانی هند، به یک زیردریایی چینی اجازه داد در بندر کلمبو پهلو بگیرد. سریلانکا نیز در دسامبر ۲۰۱۷، بندر هامبانتوتا را به مدت ۹۹ سال به چین واگذار کرد. علاوه بر این، سریلانکا به چین اجازه ساخت مناطق ویژه اقتصادی را داد. موقعیت استراتژیک این بندر تنها چند مایل دریایی از خط دریایی اصلی جاده ابریشم دریایی چین در اقیانوس هند است که تنگه مالاکا را به چین متصل می‌کند. اگرچه در حال حاضر از بندر هامبانتوتا به عنوان بندر تجاری در آینده استفاده می‌شود؛ اما این بندر می‌تواند به عنوان یک اسکله دریایی برای چین در اقیانوس هند عمل کند. بندر هامبانتوتا این امکان را به چین می‌دهد تا ناوگان خود را در اقیانوس هند بسیار نزدیک به حوزه نفوذ دهلی در بخش جنوبی هند منتقل کند که این امر یک تهدید امنیتی جدی برای جنوب شرقی هند محسوب می‌شود (Thi Le And Thy Thuong, 2021: 16). در مجموع، روابط محکم اقتصادی و نظامی چین با کشورهای منطقه جنوب آسیا از جمله؛ بنگلادش، میانمار، سریلانکا، پاکستان و به روزرسانی امکانات بندری، خطوط ریلی و تأسیسات هوشمند راداری بر اساس طرح‌های رشته مرواریدها و «یک کمربند- یک راه» از جمله

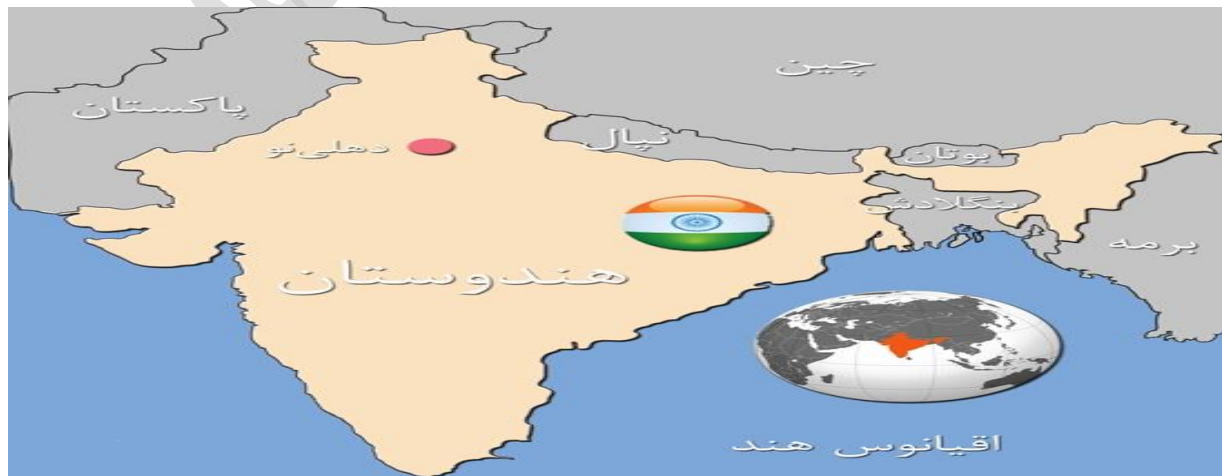
8. Rajapaksa

تلاش‌های هستند که به تقویت نفوذ پکن در منطقه انجامیده است. نگرش غالب در هند به رفتارهای چین در عرصه بین‌الملل خصوصاً ایده «کمربند-راه»، کاملاً بدبینانه است. دهلی این استراتژی و اقدامات به ظاهر خیرخواهانه را اسب تروای پکن برای تحقق تمایلات استراتژیک می‌داند و معتقدند راهبردهای اقتصادی چین، پوششی برای اهداف امنیتی، نظامی و سیاسی این کشور برای تفوق بر منطقه است.

۳،۵. اتحاد راهبردی آمریکا و هند در مقابل تهدیدات روزافزون چین

منطقه جنوب آسیا که متشکل از هشت کشور افغانستان، بنگلادش، بوتان، هندوستان، مالدیو، نپال، پاکستان و سریلانکا است؛ به خاطر اختلافات بعضی از کشورهای منطقه بر سر حوزه نفوذ و حدود مرزی، داری امنیت منطقه‌ای شکننده‌ای است. این منطقه ژئوپلیتیک 5134641 کیلومتر مربع از مساحت کره زمین را داراست که بر اساس آخرین برآورد سازمان ملل در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱ بیش از ۱/۹۵۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان را در خود جای داده است. بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۰، بیش از ۳۳۲۶ میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی جهان به کشورهای منطقه جنوب آسیا تعلق دارد (بدیعی‌ازنداهی و دیگران، ۱۴۰۱ ب: ۱۵۴۶). یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد جنوب آسیا، برتری هند به عنوان یک بازیگر سیاسی و اقتصادی در کنار پیوندهای تاریخی و فرهنگی غالب آن با این منطقه است. این موضوع کاملاً بر خلاف آسیای جنوب شرقی است؛ جایی که از لحاظ تاریخی چین کم و بیش به طور مساوی با هند مبارزه کرده است (Xavier And Jacob, 2023: 5). هند یک قدرت هم‌مون منطقه‌ای در جنوب آسیا محسوب می‌شود که با اکثر کشورهای منطقه هم مرز است. این کشور همچنین از نظر جمعیتی بزرگ‌ترین کشور در جنوب آسیا است که بزرگ‌ترین اقتصاد و قدرتمندترین ارتش را دارد. هند اغلب نگرش پدران نسبت به همسایگان کوچک‌تر خود دارد و حفظ اهرم دیپلماتیک خود را بر سایر کشورهای جنوب آسیا در اولویت قرار می‌دهد. دهلی می‌ترسد که چین با اعمال فشار بر کشورهای کوچک‌تر دارای مرزهای دریایی در جنوب آسیا مانند بنگلادش، مالدیو و سریلانکا، بر منطقه اقیانوس هند و سواحل بین‌قاره‌ای تسلط یابد. سیاست داخلی هند در شمال شرق این کشور بی‌ثبات است. چهار ایالت شمال شرقی هند از طریق یک کریدور باریک چهارده مایلی به آن متصل هستند و همچنین با چین هم مرز هستند. هند از سال ۱۹۵۸، زمانی که قانون اختیارات ویژه نیروهای مسلح را در منطقه تحمیل کرد؛ نگران سرکوب شورش‌ها در منطقه بوده و عمیقاً نگران دخالت چین و کمک به گروه‌های مختلف شورشی است (Chatterjee Miller, 2022: 11-12).

نقشه شماره 2: موقعیت جغرافیایی جنوب آسیا



(خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ آذر ۱۳۹۶)

نفوذ رو به رشد اقتصادی و نظامی چین در جنوب آسیا به طور طبیعی دلیلی برای نگرانی هند و ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود و پکن به عنوان یک «رقیب استراتژیک» برای هر دو کشور توصیف می‌شود. این امر باعث شده است تا هر دو کشور با توسعه همکاری‌ها و تقویت توانایی دفاعی هند، ابزارهای دفاعی مناسبی برای سد کردن نفوذ چین در منطقه جنوب آسیا فراهم کنند. در این میان، تقویت قدرت دریایی هند که برای نظارت بر مسیرهای انتقال انرژی در جنوب آسیا حیاتی است؛ از اهمیت بسزایی برای واشنگتن برخوردار است (Chhabra And Others, 2021: 323). رابطه هند با آمریکا یک گزینه استراتژیک برای جلوگیری از تهدید و تحت فشار گذاشتن دهلی از سوی چین محسوب می‌شود. در همین راستا، هند در سطح کلان در تلاش است تا با شکل‌دهی به ائتلاف‌های موازنه‌کننده، نفوذ روزافزون چین را در منطقه مهار کند. بیشتر سیاستگذاران آمریکا بر این باورند که در منطقه شرق آسیا و آسیای جنوبی، چین قدرت تهدیدکننده‌ای برای منافع این کشور است. اقدام به برقراری روابط گسترده دوجانبه و چندجانبه با کشورهای واقع در این منطقه نظیر هند از جمله سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا برای فشار بر چین و مهار قدرت این کشور در منطقه است. هند به وضوح یک شریک مطلوب در راهبرد ژئواستراتژیک آمریکا برای مقابله با چین در اوراسیا در سطح گسترده‌تر می‌باشد (Nazemroaya & Halliday, 2012: 138).

سائول کوهن^۹ بر این باور است آمریکا می‌کوشد تا با گسترش روابط با هند مانع از بروز شرایطی شود که در آن چین در منطقه جنوب آسیا برتری استراتژیک داشته باشد. بنابراین، از نظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، برای آمریکا و هند ممانعت از ایجاد و تثبیت برتری چین در منطقه جنوب آسیا، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این در حالی است که چین به دنبال آن است که جایگاه خود را به عنوان تنها قدرت مسلط در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در آسیا تثبیت کند؛ امری که با واکنش آمریکا و هند مواجه شده است. از نگاه واشنگتن، این راهبرد چین در نقطه مقابل منافع جهانی آمریکا است و همین امر ضرورت مداخله آمریکا در مسائل جنوب آسیا را افزایش داده است؛ امری که در نهایت به بروز تنش‌های ژئوپلیتیک در منطقه جنوب آسیا دامن‌میزند و شکاف‌های میان هند و چین و متحدان منطقه‌ای آنان را گسترش می‌دهد (بدیعی‌ازنداهی و دیگران، ۱۴۰۱ ب: ۱۵۵۸). بنابراین، با توجه به این که قدرت‌یابی روزافزون چین در جنوب آسیا تهدیدی استراتژیک برای هند و ایالات متحده محسوب می‌شود؛ لذا این امر باعث نزدیکی هر چه بیشتر دهلی و واشنگتن برای مقابله‌جویی و مهار پکن به عنوان تهدیدی مشترک علیه آن‌ها در منطقه شده است. هند و ایالات متحده با نزدیکی به یکدیگر می‌کوشند تا مانع از برهم‌زدن توازن قوا در آسیا توسط چین گردند و از این طریق معادلات و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع خود شکل دهند.

مدرن‌سازی ارتش چین مسأله‌ای است که از دوران جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، نیز مورد توجه ویژه آمریکا قرار داشته است. غلبه دیدگاه طرفداران اعمال سیاست مشت آهنین در مقابل چین بر کابینه بوش که ایجاد موازنه نظامی به ویژه در حوزه‌های استراتژیک دریایی را مهم‌ترین ابزار و راهکار برای مدیریت خیزش چین به حساب می‌آورند؛ بیانگر این است که هند و آمریکا می‌توانند به عنوان شرکا و متحدان قدرتمند، موازنه را در مقابل چین در این منطقه برقرار نموده و نگرانی‌های مشترک در این زمینه را تا حد زیادی کاهش دهند. غلبه این دیدگاه بر کابینه بوش باعث شد که در این دوره سیاست مشت آهنین و به پیروی از آن، همکاری‌های نظامی در صدر اولویت همکاری‌های هند و آمریکا قرار گیرد و هند از دیدگاه آمریکا به عنوان یک شریک قابل اعتماد در مقابله با چین قلمداد گردد

⁹. Saul Cohen

(Garamore, 2010: 12). والت بر این باور است که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود. از این رو، ایالات متحده در گذشته هرگاه پاکستان به چین نزدیک شده است، به تقویت روابط خود با دهلی برای ایجاد موازنه در برابر چین پرداخته است (Hashim, 2017: 9). به باور بسیاری از محققان طرح «یک کمربند- یک راه» می‌تواند نشانه‌ای واضح از قصد چین برای به حداکثر رساندن نفوذ خود در سطح جهانی باشد. این طرح، مکانیسمی است که پکن منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود را با هدف نهایی یعنی؛ جایگزینی هژمونی آمریکا دنبال می‌کند (Parepa, 2020: 2).

نقشه شماره 3: موقعیت جغرافیایی «یک کمربند- یک راه»



«اندیشکده جریان، ۱۱ تیر ۱۴۰۰»

بسیاری از «تحلیل‌گران سیاست خارجی ابتکار «یک کمربند- یک راه» را عمدتاً از دریچه ژئوپلیتیک می‌بینند و آن را تلاش پکن برای به دست آوردن اهرم سیاسی بر همسایگان خود و فراتر از همسایگان نزدیک می‌دانند (Ali, 2020: 50). لذا هند ابتکار «کمربند-راه» چین را در راستای تلاش‌های پکن برای ترسیم هژمونی خود در آسیا می‌بیند و نگران این موضوع است که پکن به پروژه اتصال به عنوان یک سرمایه سیاسی نگاه می‌کند و احساس می‌کند که هدف این ابتکار و حضور چین در جنوب آسیا محاصره این کشور است (همیانی، ۱۴۰۱: ۷۷). از لحاظ امنیتی، ردپای چین در همسایگی هند به واسطه تنگ کردن حلقه محاصره ژئوپلیتیکی تهدید بزرگی برای دهلی نو است. همان‌طور که راجا موهان^{۱۰}، محقق ارشد هند در امور بین‌الملل، می‌نویسد: ابتکار «کمربند-راه» به طور گسترده نفوذ تجاری، اقتصادی، و امنیتی چین را در همسایگی هند تقویت خواهد کرد و برتری منطقه‌ای دهلی را به حاشیه خواهد برد. این ابتکار فقط در مورد اتصال خشکی اوراسیا و حوزه دریایی اقیانوس هند و آرام از طریق یک کمربند زمینی و راه ابریشم دریایی نیست؛ بلکه شامل صادرات سرمایه چینی، نیروی کار، فناوری، استانداردهای صنعتی، معیارهای تجاری، استفاده از یوان، توسعه بنادر جدید، مراکز صنعتی، مناطق ویژه اقتصادی و تأسیسات نظامی تحت نظارت پکن است» (چگنی‌زاده و رضوی، ۱۴۰۱: ۱۶-۱۸).

¹⁰. Raja Mohan

هند نگران است که پکن از طریق ابتکار «یک کمربند-یک راه» و با استفاده از ابتکار عمل «دیپلماسی تله‌بدهی»؛ ضمن توسعه نفوذ خود، سلطه سنتی دهلی نو در حیاط خلوتش را به چالش بکشد. در همین زمینه، نارندرا مؤدی^{۱۱}، نخست-وزیر هند، این پروژه را طرح جدیدی از «استعمار» معرفی کرده است که چین بواسطه آن درصد است تا از طریق بدهکار کردن کشورهای همسایه هند برای ایجاد بنادر و توسعه زیرساخت‌ها، منافع و امنیت خود را تأمین کند؛ به طوری که سریلانکا و پاکستان در سال‌های اخیر در سازمان ملل بر حمایت‌های همه‌جانبه از چین پرداخته‌اند که این می‌تواند به محاصره و انزوای هند در منطقه کمک کند (اختیاری‌امیری و شفقت‌نیآباد، ۱۴۰۲: ۱۵).

به طور کلی، چین در پی آن است تا از طریق ابتکار «یک کمربند-یک راه»، قدرت و نفوذ اقتصادی خود را در سطح منطقه و بین‌الملل افزایش دهد. در همین راستا، در سال‌های اخیر چین نفوذ خود را در کشورهای همسایه هند و منطقه خاورمیانه افزایش داده است. از طرفی، چین در تلاش است تا با توسعه بنادر و پایگاه‌های نظامی، ضمن توسعه نفوذ خود در جنوب و جنوب شرقی آسیا، حضور هند در منطقه اقیانوس هند را با چالش مواجه کند. از این‌رو، هند در راستای امنیت و منافع خود در جهت کاهش نفوذ و تهدیدات چین در منطقه و نظام بین‌الملل به گسترش و راهبردی کردن روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده سوق پیدا کرده است. لذا آمریکا در تلاش است با افزایش نقش هند در مناسبات منطقه جنوب آسیا و درگیر کردن آن در برقراری نظم منطقه‌ای از نقش و تأثیر چین در این منطقه بکاهد و از این طریق، با همکاری راهبردی با هند که عضو جنبش غیرمتعهدها است؛ حلقه‌ای بر مدار چین با هدف انزوای منطقه‌ای این کشور ایجاد کند.

در امنیت منطقه‌ای جنوب آسیا مسأله اقتصاد و تجارت جهانی اهمیت بسیار زیادی دارد. در این فرایند، توسعه قدرت اقتصادی و نظامی چین زمینه‌ساز همگرایی منافع ژئوپلیتیک آمریکا و هند شده است؛ به گونه‌ای که آن‌ها تلاش می‌کنند با گسترش همکاری‌های چندجانبه امکاناتی متناسب با تهدید فزاینده نفوذ چین در منطقه جنوب آسیا به وجود آورند و مانع برتری یافتن پکن در این منطقه ژئوپلیتیکی شوند. همین مسأله باعث شده است که چین از رویکردهای منطقه‌ای آمریکا و هند احساس خطر کند و تمایل این کشور برای گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با سایر کشورهای واقع در جنوب آسیا و دیگر کشورهای پیرامونی افزایش یابد (بدیعی‌ازنده‌ای و دیگران، ۱۴۰۱ الف: ۳۸۶). دولت ترامپ به طور فعال «استراتژی هند و اقیانوس آرام» را جهت گسترش شبکه مشارکت ایالات متحده در منطقه اقیانوس هند دنبال می‌کرد. دولت بایدن نیز که به طرح استراتژیک و سیاست محاصره خود اهمیت می‌دهد؛ از سیاست استراتژیک دولت ترامپ در منطقه هند و اقیانوس آرام دست نمی‌کشد؛ بلکه بر این اساس، توجه بیشتری به همکاری اروپا و هند و دیگر شرکای سنتی واشنگتن برای مهار و انزوای منطقه‌ای پکن و روسیه در خاورمیانه خواهد داشت (Wang And Hu, 2022: 439).

از نظر والت، افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود. از این‌رو، از نظر هند، منطقه اقیانوس هند عمق استراتژیک این کشور محسوب می‌شود و هرگونه تلاش چین برای نفوذ در این پهنه آبی به مثابه یک تهدید نگریسته می‌شود. هند می‌کوشد با بهره‌گیری از مزیت‌های خود در دو سطح کلان و منطقه‌ای به ایجاد ائتلاف و موازنه در منطقه اقیانوس هند بپردازد و به این ترتیب، سیاست مهار نفوذ چین در این منطقه از جهان را پیگیری کند. در سطح کلان، کشور هند می‌کوشد با گسترش مناسبات خود با ایالات متحده و با ایجاد یک ائتلاف غیررسمی با این کشور که از نظر تلاش برای

11. Narendra Modi

مهار نفوذ پکن با هند هم نظر است؛ به ایجاد تعادل با قدرت دریایی در حال گسترش چین و نفوذ اقتصادی این کشور در منطقه اقیانوس هند و مناطق پیرامونی پردازد (بدیعی‌ازندهای و دیگران، ۱۴۰۱ الف: ۳۸۲-۳۸۱). در مجموع، راهبرد آمریکا برای اتحاد با هندوستان به منظور مقابله با قدرت‌گیری چین را می‌توان عامل اساسی در ایجاد بی‌ثباتی بیشتر در منطقه آسیا-اقیانوسیه ارزیابی کرد. به ویژه این‌که حضور نظامی و همکاری‌های تسلیحاتی آمریکا با دهلی‌نو، کشور چین را ترغیب می‌نماید تا با جدیت بیشتری، توسعه و تقویت نظامی خود را دنبال نماید. این مسأله، سر آغاز رقابت تسلیحاتی بزرگ و ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد.

۶. تجزیه و تحلیل

جنوب آسیا به عنوان یکی از مناطق جغرافیایی جهان به سبب برخورداری از عوامل اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و امنیتی از اهمیت فراوانی در ساختار اقتصادی و سیاسی جهان برخوردار است. هند بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی این منطقه است و چین نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی و اقتصادی جهان، در همسایگی این منطقه جغرافیایی قرار دارد. پس از جنگ جهانی دوم، چین و هند همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در این منطقه راهبردی داشته‌اند و کم و کیف و ترتیبات امنیتی دهلی و پکن تعیین‌کننده شرایط منطقه جنوب آسیا است و به باور برخی اندیشمندان سیاسی به نظر می‌رسد؛ حداقل در کوتاه مدت این روند تداوم داشته باشد و بر سرنوشت کشورهای واقع در این منطقه نیز تأثیرگذار باشد. اهمیت چند بُعدی این منطقه به قدری گسترده است که دو کشور هند و چین پیوسته می‌کوشند با استفاده از تمام ابزارها و فرصت‌های موجود در جنوب آسیا به برتری و قدرت هژمون دست یابند. چین در آرزوی تبدیل شدن به یک قدرت تأثیرگذار قوی در منطقه همسایه خود است. هند نیز برای حفظ و کسب موقعیت مسلط در مناطق اطراف خود در حال رقابت است و مناطق اطراف این دو کشور تا حد زیادی با هم هم‌پوشانی دارند. لذا جنوب آسیا یکی از مناطقی است که هم هند و هم چین در آن آرزوی نفوذ دارند. به عبارت دیگر؛ رقابت چین و هند از آنجا ناشی می‌شود که هر دو قدرت در جنوب آسیا دارای محاسبات استراتژیک هستند. برای هند، هدف اساسی، تحکیم موقعیت قدرت منطقه‌ای خود برای تضمین امنیت سرزمینی خود و همچنین ایجاد سکوی پرشی محکم برای تبدیل شدن به یک مرکز قدرت جدید در جهان است. بدین ترتیب، هند و چین یکدیگر را به عنوان منشأ تهدید نگریده و در این راستا، در تلاش برای مهار نفوذ و قدرت منطقه‌ای یکدیگر در جنوب آسیا بر آمده‌اند. در حالی که هند سیاست نگاه به شرق خود را جهت تقویت حضور در منطقه استراتژیک چین یعنی؛ جنوب شرق آسیا دنبال می‌کند؛ چین نیز به طور تهاجمی حوزه نفوذ خود را در جنوب آسیا ایجاد می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که چین توانسته است میزان صادرات خود به این منطقه را از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ نزدیک به ۷ برابر افزایش دهد و به جزء افغانستان، نپال و بوتان روابط تجاری بیشتری با کشورهای منطقه نسبت به هند داشته باشد. بر همین اساس، استراتژی‌هایی مانند؛ تلاش در جهت توسعه روابط با پاکستان و نفوذ در سواحل جنوبی این کشور مد نظر چند قرار دارد. در این میان، پکن در جهت کنترل هر چه بیشتر هند، اقدام به حمایت نظامی و امنیتی از پاکستان کرده است و از این طریق به توسعه جای پای نفوذ خود در این کشور مبادرت ورزیده است. تسط چین بر شاهراه‌های ارتباطی شرق و غرب جهان با جنوب آسیا نوعی برتری ژئواستراتژیک به این کشور خواهد داد. هم‌اکنون کنترل و مهار هند در سراسر منطقه جنوب آسیا و اقیانوس هند و حتی در برخی موضوعات جهانی در اولویت پکن قرار دارد.

هند در مواجهه با چالش‌های استراتژیک فزاینده چین، اقدامات خود را برای حفاظت از منافع خود در اقیانوس هند، توسعه زیرساخت‌های دریایی خود و در عین حال تشدید تلاش‌ها برای توسعه مناسبات با کشورهای آسیای شرقی و

اقیانوسیه و از سویی برقراری اتحاد راهبردی با ایالات متحده افزایش داده است و در این راستا، به کنترل و انزوای منطقه‌ای چین در جنوب آسیا مبادرت می‌ورزد. از آنجایی که یکی از اهداف پکن از ساخت نظم چین‌محور در جنوب آسیا، به حداقل رساندن نقش قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده از ایجاد نفوذ در منطقه است؛ لذا دهلی در تلاش است تا با برقراری اتحاد راهبردی با واشنگتن از گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین در جنوب آسیا به عنوان حیاط خلوت خود جلوگیری ورزد و از طریق محاصره و مهار منطقه‌ای پکن به اهداف و منافع منطقه‌ای هند و متحدان آن در جنوب آسیا جامه عمل پوشاند. هند نیز تلاش دارد اشکال متفاوتی از مناسبات و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه را جهت مقابله با تهدیدات روزافزون پکن در منطقه شکل دهد. در این میان، دهلی از طریق برقراری اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای آسیای شرقی و اقیانوسیه مانند؛ استرالیا، ژاپن، فیلیپین و ویتنام در راستای مهار و کنترل چین در جنوب آسیا گام بر می‌دارد و در این میان، در صدد دستیابی به هژمون منطقه‌ای بر آمده است که این امر ضمن کاهش تهدیدات روزافزون چین، کمک شایانی به کاهش قلمروی قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی پکن در جنوب آسیا خواهد نمود.

بدین ترتیب، بر اساس نظریه موازنه تهدید، تهدیدها را می‌توان بر اساس چهار شاخص ارزیابی کرد. شاخص اول؛ قدرت یا توانایی‌ها که شامل؛ جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور، و عوامل ژئوپلیتیک قدرت؛ شاخص دوم؛ مجاورت جغرافیایی؛ شاخص سوم؛ قدرت تهاجمی و شاخص چهارم؛ نیت تهاجمی. در مورد توانایی‌ها باید گفت؛ که هر چه توانایی‌های کشور تهدیدکننده بیشتر باشد، میزان تهدید دریافت شده نیز بیشتر است. در مورد معیارهای عمده‌ای که برای اندازه‌گیری توانمندی‌های یک کشور و مشخص کردن جایگاه آن در سلسله مراتب قدرت استفاده می‌شود؛ می‌توان به میزان تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های نظامی اشاره کرد. مسأله بعدی نزدیکی جغرافیایی است. والت پتانسیل تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند و معتقد است؛ دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدید بزرگ‌تری هستند. از نظر والت، کشورها تهدید را هر اندازه نزدیک‌تر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. در زمینه توانایی‌های تهاجمی نیز باید گفت؛ که بین نیت تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد. به این معنا که هر چه مقدار توانایی نظامی یک کشور بیشتر باشد؛ میزان نگرانی و تهدید به همان میزان افزایش می‌یابد.

بر این اساس، با تکیه بر مفروضات نظری موازنه تهدید می‌توان گفت؛ مجاورت جغرافیایی چین به هند، رویکرد تجدیدنظرطلبی چین و تلاش این کشور برای تغییر توازن قدرت از طریق به چالش کشیدن قدرت کشورهای بزرگ یا رو به رشد از قبیل هند، قدرت روزافزون اقتصادی و نظامی چین از طریق راه‌اندازی پروژه‌های اقتصادی و توسعه پایگاه‌های نظامی و در نهایت، نفوذ در مناطق مختلف از جمله جنوب آسیا با هدف تسلط بر این منطقه؛ همگی منجر به احساس تهدید و محاصره هند از سوی چین شده است؛ لذا هند در پاسخ به این تهدیدات و از سویی، خنثی‌سازی تهدیدات ناشی از محور چین-پاکستان، در تلاش برای برقراری روابط استراتژیک با ایالات متحده جهت فشار به پکن و انزوای منطقه‌ای آن در جنوب آسیا بر آمده است که این امر می‌تواند به برقراری موازنه قدرت به نفع دهلی کمک کند. بنابراین، دولت‌ها فقط زمانی در مقابل هر قدرتی واکنش نشان می‌دهند که از افزایش قدرت آن احساس تهدید کنند و این واکنش اغلب به صورت توان‌بخشی و جلوگیری از تهدید آن بازیگر است.

۷. نتیجه‌گیری

دو کشور هند و چین با وجود تلاش برای برقراری صلح و رقابت بدون تنش، به دلیل نیازهای داخلی و تلاش برای دستیابی به منافع خود، در برقراری روابط مؤثر و بدون تنش با دشواری مواجه بوده‌اند. رشد و توسعه چین در دهه‌های اخیر بحث‌ها و واکنش‌های فراوانی را برانگیخته است. این کشور از دهه ۸۰ میلادی با در پیش گرفتن سیاست‌هایی

واقع‌گرایانه در عرصه‌های داخلی و خارجی به موفقیت‌های زیادی دست یافته که کسب این موفقیت‌ها ضمن به چالش کشیدن جایگاه ابرقدرتی و هژمونی آمریکا، چین را قدرتی بزرگ و تاثیرگذار و به کاندیدای ابرقدرتی در قرن بیست و یکم تبدیل کرده است. چین پس از انجام اصلاحات اقتصادی و تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی بزرگ، افزایش قدرت نظامی و تسلط بر همسایگان را در اولویت قرار داده است که این امر تهدیدی راهبردی برای هند به عنوان همسایه جنوبی آن محسوب می‌شود. چین نیز روابط خود را با پاکستان گسترش داده است و به ویژه پس از آزمایش موفقیت‌آمیز هندوستان در زمینه هسته‌ای، به برنامه‌های هسته‌ای پاکستان کمک کرده است. نزدیکی روزافزون این کشور به پاکستان باعث شده است که هند خود را از هر دو سمت شرق و غرب در معرض تهدید نفوذ فزاینده چین بباید. زیرا دو کشور چین و پاکستان با نزدیکی استراتژیک به یکدیگر در تلاش هستند تا در هر دو سوی قلمروی هند به گسترش نفوذ و تثبیت قدرت خود بپردازند که این امر به شکل ویژه‌ای باعث شده است تا هند در محاصره و تحت فشار چین و پاکستان قرار بگیرد. پاسخ هند به این تهدیدات روزافزون، تلاش برای گسترش قدرت نظامی و افزایش سطح همکاری‌های نظامی و امنیتی با ایالات متحده بوده است. در این میان، آمریکا با نگرانی از توسعه‌طلبی اقتصادی و سیاسی چین، به دنبال آن است که با تقویت موقعیت هند در منطقه، باعث ایجاد توازن قدرت در منطقه جنوب آسیا شود و به این ترتیب، قدرت و نفوذ چین در شمال اقیانوس هند را محدود کند.

بر طبق نظریه والت، کشورها به دنبال توازن‌دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آن‌ها در پی توازن‌بخشی در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. بدین ترتیب، رشد اقتصادی و نظامی چین در چند دهه اخیر به طور پیوسته موجب باز تعریف موقعیت آن در سطوح منطقه‌ای و جهانی شده، باز تعریفی که تهدید و نگرانی بازیگران مختلف و به خصوص قدرت‌های بزرگی چون هند و آمریکا را فراهم کرده است. چین همچنین از طریق اجرای طرح‌هایی همچون «یک کمربند-یک راه» و رشته‌مرواریدها خواهان تغییر ژئوپلیتیک منطقه و شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه-ای به نفع خود بر آمده است که این امر تهدیدی راهبردی برای کشورهای جنوب آسیا از جمله هند و موقعیت هژمونیک ایالات متحده در سطح بین‌الملل محسوب می‌شود. اجرای این طرح‌ها و پروژه‌ها از سوی چین، ضمن قرار دادن هند در یک تنگنای ژئوپلیتیکی و ایجاد چالش‌هایی برای این کشور جهت دستیابی به رهبری منطقه‌ای، می‌تواند کاهش قدرت و توان بازیگری دهلی و واشنگتن را در معادلات بین‌المللی به دنبال داشته باشد. لذا ایالات متحده و هند از طریق همکاری‌های گسترده با یکدیگر سعی دارند تا با کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای چین، این کشور را در منطقه آسیا تضعیف و منزوی کنند و از این طریق مانع از برهم زدن توازن قوا در آسیا توسط چین گردند. این دو کشور با هدف مقابله با رشد فزاینده اقتصادی و نظامی چین در منطقه به توسعه روابط و همکاری‌های نظامی و اقتصادی مبادرت می‌ورزند و از این طریق از قدرت‌یابی روزافزون چین در شرق آسیا و تسلط بر این منطقه ممانعت می‌ورزند. هند نقش محوری در استراتژی آمریکا برای عقب راندن خیزش چین دارد. ایالات متحده، به دلیل منافع مشترک در اقیانوس‌های هند و آرام، هند را به عنوان تأمین‌کننده ویژه امنیت در اقیانوس هند تلقی می‌کند. همزمان نارضایتی هندوستان از حضور نیروی دریایی چین در اقیانوس هند و برگزاری رزمایش‌های نظامی در آن در حال افزایش است. لذا دهلی با ایجاد اتحاد راهبردی با آمریکا در تلاش برای کنترل و مهار چین به عنوان تهدیدی مشترک علیه آن‌ها در منطقه بر آمده‌اند و در راستای شکل‌گیری توازن مطلوب قدرت به نفع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای در جنوب آسیا گام بر می‌دارند. هند ضمن برقراری اتحاد استراتژیک با واشنگتن، راه‌حل مهار چین را نیز از طریق ائتلاف با برخی از کشورهای آسیای شرقی و

اقیانوسیه مانند استرالیا، ژاپن، فیلیپین و ویتنام پیگیری می‌کند که این امر می‌تواند نقش به‌سزایی در کاهش قدرت پکن و افزایش توان بازی‌گیری دهلی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد.

کتاب‌نامه

۱. «ابتکار کمربند و راه»، اندیشکده جریان، ۱۱ تیر ۱۴۰۰، آدرس اینترنتی: <https://jaraian.com/1400/belt-and-road-initiative/>
۲. اختیاری‌امیری، رضا و جواد شفقت‌نیاآباد (۱۴۰۲)، «سیاست هند در قبال ابتکار یک کمربند-یک راه»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۲۲، صص ۳۱-۵
۳. اخوان‌کازمی، مسعود و فرزاد رستی و حامد شاهملکی (۱۳۹۶)، «تحلیل رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره چهارم، صص ۲۶-۱
۴. ارغوانی‌پیرسلامی، فریبرز و سحر پیرانخو (۱۳۹۶)، «چالش‌های هویتی قدرت نوظهور چین»، فصلنامه سیاست جهانی، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۰۲-۶۵
۵. آسمانی، حدیث (۱۴۰۱)، «دیپلماسی نظامی و سیاست خارجی چین»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۲۵-۱
۶. بدیعی‌ازنده‌ای، مرجان و بهادر زارعی و معین برزگرزاده‌زرنندی (۱۴۰۱ الف)، «تأثیر رقابت ژئوپلیتیک هند و چین بر چگونگی امنیت منطقه جنوب آسیا با تأکید بر مداخله‌گری آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۴، شماره ۱، صص ۳۸۹-۳۷۵
۷. بدیعی‌ازنده‌ای، مرجان و بهادر زارعی و معین برزگرزاده‌زرنندی (۱۴۰۱ ب)، «تأثیرگذاری ژئوپلیتیک انرژی بر تأمین امنیت منطقه‌ای جنوب آسیا با تأکید بر نقش هند و چین در قرن ۲۱»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۴، شماره ۴، صص ۱۵۶۱-۱۵۴۵
۸. «بندر گوادر پاکستان، شمشیری دو لبه در برابر ایران»، خبرگزاری مهر، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷، آدرس اینترنتی: <https://www.mehrnews.com/news/4271251/>
۹. تقی‌زاده انصاری، محمد (۱۳۹۵)، «چین از ثروت به توسعه‌طلبی دریایی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم، صص ۱۸۵-۱۶۳
۱۰. تقی‌زاده انصاری، محمد و نیلوفر باقرنیا (۱۴۰۰)، «ماهیت رقابت هند و چین در حوزه جنوب آسیا»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال ۱۳، شماره ۴۱، صص ۲۶-۹
۱۱. چگنی‌زاده، غلامعلی و حسین رضوی (۱۴۰۱)، ابتکار کمربند-راه و آثار راهبردی آن بر مناسبات هند و چین (۲۰۲۲-۲۰۱۳)، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۳۲-۱
۱۲. درج، حمید و محمدعلی بصیری (۱۴۰۰)، «تأثیر رقابت منطقه‌ای امریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۳، شماره ۱، صص ۲۶۴-۲۴۳
۱۳. ربیعی، حسین و جعفر نقدی و سجاد نجفی (۱۳۹۶)، «بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۳۰، صص ۸۸-۶۱

۱۴. روشن، امیر و محمدرضا فرجی (۱۳۹۶)، «روابط هند و چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال نهم، شماره دوم، صص ۲۲۳-۲۵۸
۱۵. زارعی، بهادر و سید مهدی موسوی شهیدی (۱۳۹۹)، «همکاری‌های ژئواکونومیکی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی چین و آمریکا در منطقه آسیا-پاسفیک در قرن بیست‌ویکم»، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۵۲، شماره ۳، صص ۱۱۰۳-۱۱۳۰
۱۶. سینائی، وحید و افسانه دانش (۱۴۰۰)، «اقتدارگرایی یا دموکراسی؛ ساختار دولت و توسعه اقتصادی در چین و هند»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال ۹، شماره ۲، صص ۹۷-۱۲۶
۱۷. کریمی، مهدی (۱۴۰۱)، «کنشگری امنیتی چین و هند در منطقه جنوب آسیا»؛ **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره یازدهم، شماره ۴۱، صص ۱۵۳-۱۲۵
۱۸. محروق، فاطمه (۱۳۹۶)، «واکاوی اهمی نقش و جایگاه پاکستان و ایران در معادلات استراتژیک چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال نهم، شماره سوم، صص ۷۱-۹۸
۱۹. محروق، فاطمه و محمدرضا حاجی کریم جباری (۱۳۹۷)، «مدل توسعه چین»، **فصلنامه سیاست**، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۸۷-۱۰۳
۲۰. مدرس، محمد ولی و ابوالحسن صفی‌نژاد (۱۳۹۸)، «نقش ناسیونالیسم اقتصادی در استمرار روند اصلاحات در اقتصاد سیاسی چین (۲۰۱۷-۱۹۷۶)»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۷-۳۰
۲۱. وثوقی، سعید و امیرحسین رستمی و عنایت‌اله یزدانی (۱۳۹۷)، «تأثیر قدرت‌یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۷-۳۸
۲۲. هادیان جزئی، ناصر و مهدی بازوند (۱۴۰۰)، «رشد چین و سیاست خارجی آمریکا و هند در قبال یکدیگر از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۱۷۴-۱۴۹
۲۳. هدایتی‌شهیدانی، مهدی و جواد رمضانپور شلمانی (۱۳۹۸)، «رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی نظامی- چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ)»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۶، شماره ۶۲، صص ۷۱-۹۱
۲۴. هدایتی‌شهیدانی، مهدی و فاطمه پاک‌زاد و زهرا پاک‌زاد (۱۳۹۷)، «عوامل همگرایی و واگرایی در روابط اقتصادی سیاسی، هند- چین (۲۰۱۵-۲۰۰۱)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال دوم، شماره ۶، صص ۲۹-۵۳
۲۵. همیانی، مسعود (۱۴۰۱)، «تحول در سیاست خارجی هند: از سیاست عدم تعهد تا چندهم‌سویی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۳۶، شماره ۱۴۱، صص ۵۵-۸۸
۲۶. «هند بدنبال تقویت نقش خود در سارک/ اجرای قرارداد حمل و نقل با نپال و بنگلادش»، **خبرگزاری جمهوری اسلامی**، ۲۹ آذر ۱۳۹۶، آدرس اینترنتی: <https://www.irna.ir/news/82769794/>

27. Ali, Murad(2020), “China’s Belt and Road Initiative in South Asia and beyond: Apprehensions, Risks and Opportunities”, **IPRI Journal**, Vol. 12, No. 16, pp. 26-52
28. Ali Khan, Zahid And Shabir Ahmad(2015), “New Trends in Sino-Pak Defence and Strategic Relations since 9/11: Indian Concern”, **Journal of South Asian Studie**, Vol. 30, No.2, pp. 247 – 263

29. Annual Report to Congress (2017), **Military and Security Developments Involving the People's Republic of China**, office of the secretary of defense, pp. 1-106
30. Bhatti, Maqbool Ahmad, (2003), "China and South Asia", **Journal of Strategic Studies**, 23(1), pp. 90-122
31. Chatterjee Miller, Manjari(2022), China and the Belt and Road Initiative in South Asia, **Council on Foreign Relations**, No. 41, pp. 1-38
32. Chhabra, Tarun And Rush Doshi And Ryan Hass and Emilie Kimball(2021), **Global China: Assessing China's Growing Role in the World**, Brookings Institution Press, pp. 1-428
33. Cronin, Patrick M. (2016), "Power and Order in the South China Sea", **Center for a New American Security**, pp. 1-18
34. Freeman, Carla p. (2018), "Chinas' regionalism foreign policy And china-india relations in Asia South", **Journal of contemporary politics**, 21(4), pp. 81-97
35. Garamore, Jim (July 1, 2010). "Flournoy Notes India's Growing Role as Security Partner", **American Forces Press Service**, Available at: <http://www.defense.gov/news/ewsarticle.aspx?id=59868>.
36. Garnaut, Ross And Ligang Song And Cai Fang(2018), **China's 40 Years of Reform and Development: 1978–2018**, Published by ANU Press The Australian National University, pp. 1-708
37. Ghemawat, Pankaj And Thomas Hout (2016), "Can China's Companies Conquer the World: The Overlooked Importance of Corporate Power", **Journal of Foreign Affairs**, Vol. 95, No. 2, pp. 86-98
38. Hashim, Asad(Aug24, 2017), "Pakistan in the crosshairs of Trump's Afghan strategy", **al jazeera**, Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2017/08/pakistan-crosshairs-trump-afghan-strategy-170824052758366.html>
39. in, Anil(2022), "China's Strategic Challenges to India", **CLAWS Journal**, 15(1), pp. 119-128
40. Lin, Jeffrey & Singer, P.W. (2015), China Shows Off Its Deadly New Cruise Missiles", **Popular Science**, Available at: <http://www.popsci.com/china-shows-its-deadly-new-cruise-missiles>
41. Murtazashvili, Jennifer(May 17, 2022), China's Activities and Influence in South and Central Asia, **United States-China Economic and Security Review Commission**, No. 26, pp. 519-587
42. Nazemroaya, Mahdi Darius, Halliday, Denis J. (2012), **The Globalization of NATO**, Clarity Press, INC, September 15, pp. 1- 414.
43. Pardesi, Manjeet S. (2021), "India's China strategy under Modi continuity in the management of an asymmetric rivalry" **Journal of International Politics**, 59(1), 44-66
44. Parepa, Laura-Anca (2020), "The Belt and Road Initiative as continuity in Chinese foreign policy", **Journal of Contemporary East Asia Studies**, 1(2), pp. 175-201
45. parvaiz, Ahmad And Bawa Singh (2017), "Sino-Pakistan Relationship, Changing South Asian Geopolitics and India's Post Obama Options", **Journal of South Asia Research**, 37 (2), 133-146

46. Sahgal, Arun (2003): "China's Search for Power and Its Impact on India", **Korean Journal of Defense Analysis**, 15(1), 155-182
47. Shahid, Rudabeh And Nazmus Sakib (2023), "Sino-India Rivalry in South Asia The Politics of Strategic Hedging by the "Non-Nuclear Five", **Journal of Indo-Pacific Affairs**, pp. 105-122
48. Shambaugh, David (2003), **Modernizing China's Military: Progress, Problems, and Prospects**, University of California Press, pp. 1-402
49. Small, Andrew (2015), **The China-Pakistan Axis: Asia's New Geopolitics**, Oxford University Press, pp. 1-319
50. Thi Le, Hang Nga And Nguyen Le Thy Thuong(2021), "India–China Competition in South Asia Under Prime Minister Narendra Modi's Administration", **The Journal of Indian and Asian Studies**, Vol. 2, No. 1, pp. 1-26
51. Wagner, Christian (2016), " The Role of India and China in South Asia", **gournal of Strategic Analysis**, Vol. 40, No. 4, pp. 307-320
52. Wang, Bo And Danni Hu (2022), "The Establishment of Biden Administration's Iranian Nuclear Policy: Motivation, Content and Prospects", **Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, 15(4), pp. 433–446
53. Xavier, Constantino (2019), "Converting Convergence into Cooperation: The United States and India in South Asia", **Journal of Asia Policy**, 26(1), pp. 19-50
54. Xavier, Constantino And Jabin Jacob(2023), "Studying China's Themes, Partners and Tools in South Asia", **The Centre for Social and Economic Progress**, pp. 1-12